




تبیین جامعه‌شناسی خودکشی فرهاد و شیرین در منظومه‌ی غنایی «خسرو و شیرین»

نظامی‌گنجوی با تکیه بر نظریه‌ی «امیل دورکیم» و مبانی مکتب رمانتیسیم

زهرة سرمد^۱ 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۶

10.22080/RJLS.2022.23979.1337

چکیده

خودکشی، یکی از ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی است که علاوه بر تأثیر پیشینه‌های ذهنی و روانی، اوضاع و شرایط اجتماعی نیز در میزان آن نقش بسیاری دارد. بنا بر نظر امیل دورکیم، به تبع ارتباط آمار خودکشی با شرایط اجتماعی حاکم، جوامع به دو دسته‌ی منسجم و نامنسجم تقسیم می‌شود و پیرو انواع مختلف شرایط اجتماعی، اعم از پیوسته و گسسته با توجه به میزان یکپارچگی و دلبستگی افراد با جامعه یا میزان نظارت، کنترل و قاعده‌مندی اجتماعی بر افراد، خودکشی به انواعی تقسیم می‌شود. در این مقاله، خودکشی دو شخصیت فرهاد و شیرین در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» نظامی، با رویکرد نظریه‌ی خودکشی امیل دورکیم و با تکیه بر مبانی مکتب رمانتیسیم، به روش توصیفی و تحلیلی، تبیین و بررسی می‌شود. هدف اصلی پژوهش این است که ضمن بیان شرایط آنومیک و سیتومیک دوره‌ی ساسانی، تأثیر شرایط آنومیک اجتماعی در انتخاب و نوع خودکشی فرهاد و شیرین بررسی شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که خودکشی فرهاد و شیرین از نوع «فردگرایانه» است که در سطح یکپارچگی پایین و به دنبال گسستگی‌های اجتماعی و برخی از شرایط روانی به وقوع پیوسته است. علل خودکشی فرهاد را می‌توان برخاسته از گسستگی‌های اجتماعی، انزوا و بی‌کسی فرهاد، توطئه‌ی دگرویرانی، فریب، تزویر و جبر طبقاتی حاکم دانست. مهم‌ترین عوامل خودکشی شیرین نیز به عواملی مانند یکپارچگی پایین، بی‌تعهدی و هوسرانی خسرو، تنهایی و عزلت شیرین، شرایط نابسامان سخت حکومتی، بی‌اعتمادی و توطئه‌های سیاسی قابل تقسیم است.

کلیدواژه‌ها: (خودکشی، امیل دورکیم، فرهاد، شیرین، رمانتیسیم).

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه:

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، یکی از نظریه‌پردازان بزرگ در رشته‌ی علوم اجتماعی است. وی با عناوینی همچون پدر کارکردگرایی، پدر جامعه‌شناسی فرانسه، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی نوین و نخستین استاد کرسی جامعه‌شناسی، سهمی عمده در جامعه‌شناسی داشته است. (دیلینی، ۱۳۸۷: ۱۴۴)؛ دورکیم بر کارکردگرایی ساختاری اجتماعی تأکید دارد. کارکردگرایان ساختاری به‌ویژه کارکردگرایان اجتماعی، رهیافت کلان را در بررسی‌های اجتماعی پذیرفته‌اند. آن‌ها بر کل نظام اجتماعی و تأثیر اجزای آن به‌ویژه ساختارها و نهادهای اجتماعی بر کل تأکید می‌ورزند. (ریترز، ۱۳۸۳: ۱۲۲)؛ از نظر دورکیم، شرایط حاکم جامعه، نقش مهمی در رفتارهای اجتماعی افراد دارد و یکی از عوامل مختلف خودکشی نیز شرایط نابهنجار اجتماعی است. در پیرو نقش جوامع در تمایل افراد به خودکشی، نظریه‌ی همبستگی و گسستگی اجتماعی مطرح می‌شود که از جمله نظریه‌های اجتماعی مهم دورکیم است. بر این اساس جوامع به دو دسته‌ی «آنومیک» و «سیتومیک» تقسیم می‌شود. همه‌ی هنجارهای اخلاقی، امور و صفات نیک و تعادل در رفتارهای اجتماعی به جوامع سیتومیک و نقطه‌ی مقابل آن به جوامع آنومیک مربوط می‌شود. در جوامع نابهنجار، متعادل، منسجم، همبسته و سیتومیک، میزان خودکشی در حد پایینی است؛ اما افراد جوامع نابهنجار، نامنسجم، گسسته، شر و آنومیک، گرایش بیشتری به خودکشی دارند. حتی بیماری‌های روانی افراد منجر به خودکشی بر اثر شرایط نابسامان جوامع آنومیک به وجود می‌آید. بنابراین آنچه باعث تشدید گرایش خودکشی می‌شود، صفات منفی جامعه نظیر زیاده‌خواهی، ابهام آینده‌ی پیش رو، فعالیت‌های نامنظم انسانی، خودپرستی، دگرپرستی و همه‌ی ناهنجاری‌های اجتماعی است.

همچنین در بررسی میزان خودکشی در جوامع آنومیک و سیتومیک، یکپارچگی و قاعده‌مندی افراد و جامعه حائز اهمیت است که بر این اساس، انواع مختلف خودکشی شکل می‌گیرد. در یکپارچگی پایین و قاعده‌مندی‌های بالا و پایین، گسستگی‌های فرد با جامعه بیشتر است و در یکپارچگی و پیوستگی فرد با جامعه و گروه و...، موجب خودکشی دگرخواهانه می‌شود که در هر صورت مربوط به جوامع آنومیک می‌شود. با عنایت به آنچه ذکر شد می‌توان اذعان نمود که روابط و مناسبات این امر متناسب با عواطف و احساسات و دامنه‌ی گسترده‌ی مبانی مکتب رمانتیسم، دارای روابط و مناسباتی است که در دامنه‌ی ادبیات غنایی معنا می‌یابد؛ عشق و شوری که رهاورد اوج وابستگی است.



نظامی گنج‌های - استاد مسلم مثنوی داستانی که در میان شعرای ایران، کسی همچون او در این رشته شهرت و محبوبیت ندارد - (مینوی، ۱۳۵۸: ۲۸۸) شعر غنایی را به سهم خویش اعتلا بخشید و مثنوی‌های پنجگانه‌ی او که به خمسه مشهورند، عرصه‌ی جولان توسن خیال، توصیفات بدیع، تشبیهات و استعارات مطبوع و مضامین جدیدند؛ به‌ویژه اصرار بر اوهام و خیالات و مبالغه در آن، آشکارکننده‌ی وجود روح رمانتیسیم در اشعار اوست. داستان‌های عاشقانه‌ای مانند «خسرو و شیرین» حائز بسیاری از خصوصیات رمانتیسیم است و احساس‌گرایی و تخیل در آن‌ها به اوج می‌رسد. جلوه‌های ناکامی، مرگ و خودکشی نیز در آن‌ها قابل رؤیت است. در این مقاله با در نظر گرفتن شرایط آنومیک و سیتومیک جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی، تأثیر شرایط آنومیک اجتماعی در انتخاب و نوع خودکشی فرهاد و شیرین در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» نظامی بررسی می‌شود.

۱-۲- اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی شرایط جامعه‌ی دوره‌ی ساسانی و تأثیر آن در انتخاب و نوع خودکشی فرهاد و شیرین در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» نظامی است.

۱-۳- پرسش‌های پژوهش

- خودکشی فرهاد و شیرین، چه رابطه‌ای با شرایط اجتماعی حاکم دارد؟
- خودکشی فرهاد و شیرین تا چه اندازه با نظریه‌ی دورکیم منطبق است؟
- شرایط آنومیک اجتماعی دوره‌ی ساسانی، چه تأثیری بر گسستگی‌های اجتماعی و سیاسی داشته است؟

۱-۴- روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله بر اساس گردآوری اطلاعات به طریق مطالعه، فیش‌برداری و نمونه‌برداری از اسناد و مدارک کتابخانه‌ای، بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری است. در این پژوهش، پس از معرفی نظریه‌ی امیل دورکیم، طبق ابیات منظومه‌ی «خسرو و شیرین» نظامی، شرایط آنومیک و سیتومیک اجتماعی بررسی شده، بحران و ناهنجارهای اجتماعی مؤثر در خودکشی فرهاد و شیرین معرفی می‌شود.

۱-۵- پیشینه‌ی پژوهش



با جست‌وجو در منابع اطلاعاتی مشخص شد که درباره‌ی منظومه‌ی «خسرو و شیرین» نظامی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره‌ی عنوان این پژوهش انجام نیافته است. تنها پژوهش زیر تاحدودی به موضوع مقاله‌ی حاضر نزدیک است که به آن اشاره می‌شود:

- حسینی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ی «طبقه‌بندی و تحلیل بن‌مایه‌ی مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه فارسی» بر مبنای کتاب «یک‌صد منظومه‌ی عاشقانه فارسی» (ذوالفقاری، ۱۳۹۴)، به سه گونه مرگ طبیعی، خودکشی و قتل اشاره می‌کنند و در مرگ عشاق با خودکشی، با معرفی شقوق خودکشی در آتش، آب، آلات، زهر، دعا و فرورفتن در زمین، به شواهدی از منظومه‌های عاشقانه می‌پردازند. در پژوهش نام‌برده همچنان که مشخص است، نویسندگان تنها به انواع مرگ عشاق پرداخته‌اند و به بررسی وضعیت اجتماعی، تحلیل و نقد جامعه‌شناسی خودکشی عشاق نپرداخته‌اند. بنابراین مقاله‌ی پیش رو از این حیث بدیع شمرده می‌شود.

۲- مبانی نظری پژوهش

۲-۱- نظریه‌ی امیل دورکیم

امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، اوّلین جامعه‌شناسی است که توانست نظریه‌ی منسجمی درباره‌ی آسیب‌های اجتماعی ارائه دهد. او برخلاف جامعه‌شناسان پیش از خود که ریشه‌ی آسیب‌ها و انحرافات را در ویژگی‌های روانی یا ژنتیکی می‌دانستند، آسیب‌های اجتماعی را حاصل فرایندی تعاملی بین ساختار جامعه و فرد می‌داند. «او، جامعه را به‌مثابه‌ی موجودی زنده می‌داند که افراد و اجزای آن همگی در خدمت کلیتی هستند که تداوم‌بخش بقای سیستم‌اند و این کلیت، همان وجدان جمعی است که به معنی تجمع‌صوری افراد، بلکه چیزی جدای از آنهاست که از خارج خود را بر تک‌تک آنها تحمیل می‌کند. لزوم این تحمیل و نظارت اجتماعی به تصویری برمی‌گردد که دورکیم از انسان متصور می‌شود. او انسان را موجودی با علائق و آرزوهای نامحدود و سیری‌ناپذیر می‌داند. از این رو این خصلت طبیعی و ذاتی بشر، یعنی حرص و میل به بیشتر داشتن را تنها از طریق یک نظارت خارجی می‌توان مهار نمود.» (تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۳۲)

اوّلین مطالعه‌ی نظام‌دار علمی جامعه‌شناسانه درباره‌ی خودکشی را دورکیم در سال ۱۸۹۷ انجام داده است. او ابتدا با رد عوامل فرا اجتماعی (اقلیم، نژاد، تقلید و...) به ردّ نظرهای پیشین درباره‌ی خودکشی



پرداخته، در گام بعد به ارائه‌ی تحلیلی جامعه‌شناختی از خودکشی اقدام می‌کند. انتشار نظریه‌ها و تحلیل‌های دورکیم، زمینه‌ساز مطالعاتی درباره‌ی خودکشی شد که عمدتاً متأثر از کارهای دورکیم بوده‌اند. «بر اساس تعریف اشنایدمن (ادوین اس)، خودکشی عملی آگاهانه جهت آسیب رساندن به خود است که باید آن را یک ناراحتی چندبُعدی در انسان نیازمندی دانست که برای حل مشکلاتش، بهترین راه‌حل تصور می‌شود و همچنین پدیده‌ای پیچیده، سیال و با ابعاد متفاوت است و رفتار ضد اجتماعی، نوعی بیماری اجتماعی مسری است و اگر به علل آن توجه نشود، امکان سرایت آن به دیگران نیز هست.» (فرجاد، ۱۳۸۲: ۴۵)

جامعه‌شناسان، ریشه‌های خودکشی را نه در درون فرد، بلکه در واقعیات اجتماعی می‌دانند. نقطه‌ی عزیمت آن‌ها از جامعه و ساخت اجتماعی است، خودکشی را کنشی نابهنجار و تحمیلی می‌دانند که از سوی نظام اجتماعی بر انسان تحمیل می‌شود. (محسنی تبریزی، ۱۳۷۲: ۹۸)؛ دورکیم نیز خودکشی را امری اجتماعی می‌داند که برای تبیین آن باید به پدیده‌ای اجتماعی دیگر نگریست. وی «خودکشی را نمودهایی فردی و اساساً دارای علل اجتماعی می‌داند که منشأ این رفتارها را نه در فرد، بلکه در اجتماع می‌داند؛ معتقد است علل واقعی خودکشی‌ها، نیروهای اجتماعی‌اند که از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر و از مذهبی به مذهب دیگر متفاوت است.» (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۸۴)؛ دورکیم معتقد است خودکشی ناشی از درهم ریختن قالب‌های اجتماعی و از هم پاشیدگی نظام زندگی افراد و گسستگی روابط اجتماعی افراد در جامعه و در نتیجه احساس تنهایی و طرد شدن است. (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۲۰)

نظریه‌پردازان، تقسیم‌بندی‌های مختلفی را از انواع خودکشی ارائه داده‌اند که مشهورترین آن، تقسیم‌بندی دورکیم است. دورکیم استدلال می‌کند که هرچه فرد، خود را از زندگی اجتماعی، منفک سازد، اجتماع یکپارچگی خود را از دست می‌دهد و افراد جامعه به خودخواهی یا فردگرایی افراطی دچار می‌شوند. دورکیم، خودکشی را به چهار دسته تقسیم کرده است:

۲-۱-۱- خودکشی خودخواهانه (خودپرستانه)

خودکشی خودخواهانه ناشی از تضعیف یا سستی پیوند فرد با گروه‌های اجتماعی است. موقعی که مردم از ارزش‌ها و انتظاراتی که آن‌ها را احاطه کرده است جدا می‌شوند، دچار فردگرایی مفرط شده و نسبت به خودکشی آسیب‌پذیرتر می‌شوند. (تیلور، ۱۳۷۹: ۲۶)

۲-۱-۲- خودکشی دگرگرایانه (نوع‌دوستانه)



این نوع خودکشی، نقطه‌ی مقابل خودکشی خودخواهانه است و ناشی از حد افراط انسجام فرد در گروه اجتماعی است. در خودکشی دگرگرایانه، «من» فرد به جای اینکه قوی باشد، آنقدر ضعیف است که نسبت به خواسته‌های جامعه نمی‌تواند مقاومت کند؛ در نتیجه مرتکب خودکشی می‌شود (همان: ۲۸). خودکشی دگرگرایانه بیشتر در جوامع ابتدایی و به صورت یک وظیفه‌ی اجتماعی تجلی پیدا می‌کند: مثل رسم ساتی هندوان (دورکیم، ۱۳۷۸: ۲۵۴) در این گونه جوامع، میزان کنترل و فشار گروهی به شدت بالا و تعلق گروهی بسیار عمیق و همانندسازی با گروه بسیار شدید است. این نوع خودکشی در نظر دورکیم، نتیجه محو کامل فرد در گروه است. «خودکشی دگرخواهانه در حالتی اتفاق می‌افتد که انسجام فرد در گروه اجتماعی در حد افراط باشد. در این حالت فرد کاملاً تابع انتظارات جامعه است و نمی‌تواند مقاومت بکند و بر اساس اهداف اجتماعی، این رفتار بر فرد تحمیل می‌شود و به طور ارادی به استقبال مرگ می‌رود و نوعی تمایلات عرفانی و اشتیاق به مرگ مشهود است. در واقع پیوند با گروه عمیق است و به دنبال جایگاهی جهت بودن فراسوی این جهان می‌گردد.» (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۳۳)؛ در این نوع خودکشی فرد، وظیفه‌ی اخلاقی عمیقی را در خود احساس می‌کند و علاقه‌مند می‌شود تا خود را فدای دیگران کند.

۲- ۱- ۳- خودکشی ناهنجارانه (آنومیک) (ناشی از نابسامانی)

خودکشی آنومیس که ریمون آرون (۱۳۸۲: ۳۶۵) آن را «کلید درک فلسفه‌ی اجتماعی دورکیم دانسته»، هنگامی رخ می‌دهد که جامعه نتواند امیال و خواسته‌های فرد را تنظیم کند یا با ترویج و تشدید رقابت، موجب تشدید حجم زیاده‌خواهی فرد گردد. خودکشی آنومیک طبق نظریه دورکیم، ناشی از فقدان هنجارهای اجتماعی است؛ هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها دارد، ضعیف یا حذف شود، حالت «بی‌هنجاری» به وجود می‌آید که ناشی از تضعیف وجدان اخلاقی و عموماً با بحران‌های بزرگ اجتماعی یا سیاسی همراه است. وقتی هنجارهای معتبر از بین می‌رود، امیالشان نامحدود شده و عدم تعادل میان آرزوهای افسارگسسته و وسایل ارضای آنها، ناگزیر کشمکش حاد درونی را برمی‌انگیزد که آنها را به سمت خودکشی سوق می‌دهد. (ستوده، ۱۳۸۴: ۲۲۴)؛ بر اساس آنچه دورکیم در «تقسیم کار» می‌آورد، از آنجا که ارضای کامل نیازهای انسان با توجه به ساختمان جسمی و روحی او و نیز امکانات جامعه امکان‌پذیر نیست، از این رو وجود شکاف میان آنچه «افراد دارند» و «آنچه خواهان داشتن آن هستند»، امری طبیعی است. با وجود این خودکشی، هنگامی بروز می‌کند که افزایش شدید این شکاف، سبب ایجاد سرخوردگی و عدم رضایت گردد. به عقیده‌ی دورکیم، عدم رضایت و سرخوردگی و به تبع آن،



خودکشی آنومیس «در دوره‌های رکود اقتصادی، رونق اقتصادی، از هم پاشیدگی ارزش‌های سنتی، ورشکستگی اقتصادی، طلاق، تغییر حکومت، انقلاب و سایر تغییرات سریع اجتماعی که سبب تضعیف یا از بین رفتن هنجارهای اجتماعی کنترل‌کننده‌ی امیال فرد می‌شوند، افزایش می‌یابد.» (محسنی تبری، ۱۳۷۳: ۱۳۵)

۲-۱-۴- خودکشی تقدیرگرایانه (جبرگرایانه، قضا و قدری)

خودکشی تقدیرگرایانه، صورت معکوس خودکشی ناشی از نابهنجاری (آنومیک) است و زمانی رخ می‌دهد که هنجارهای اجتماعی بیش از حد سخت و غیر قابل انعطاف باشند و آینده‌ی افراد از قبل طرح‌ریزی شده و نیز از تحمیل بیش از حد هنجارها بر فرد ناشی می‌شود. «این نوع خودکشی، نوعی عکس‌العمل به بازبینی، کنترل و تنظیم اجتماعی جامعه است؛ زمانی که جامعه به حد مفرط و شدید دست به ایجاد نظمی دستوری می‌زند و فرد به شدت تحت انقیاد تقلید اجتماعی قرار دارد و هر چیزی تحدیدشده، کنترل‌شده، منظم و خشن و بی‌روح است. در این مواقع، حق‌گزینش از افراد سلب شده و فرد تحت شرایط اجباری نمی‌تواند اهداف و راه‌های رسیدن به آن‌ها را فراهم کند و سرانجام به قضا و قدر تن می‌دهد.» (محسنی تبری، ۱۳۷۲: ۱۳۷)؛ این نوع خودکشی، زمانی اتفاق می‌افتد که افراد احساس کنند گروهی که به آن تعلق داشته‌اند و با افراد آن کنش‌های متقابل معنادار داشته‌اند، رو به نابودی است. از این رو دلیلی برای ادامه‌ی حیات خود نمی‌یابند و دست به خودکشی می‌زنند. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۸: ۱۱۵/ کوزر، ۱۳۸۳: ۱۹۳-۱۹۴)

این نوع خودکشی در نظر دورکیم، نوعی عکس‌العمل به بازبینی، کنترل و تنظیم اجتماعی جامعه است. زمانی که جامعه به حد مفرط و شدید دست به ایجاد «نظمی دستوری» می‌زند و فرد به شدت تحت سلطه و تقلید اجتماعی قرار دارد و هر چیزی منظم، مشخص، کنترل‌شده، خشک و بی‌روح است، در این مواقع حق‌گزینش از افراد سلب شده و فرد تحت شرایط اجباری نمی‌تواند اهداف و راه‌های رسیدن به آنان را فراهم کند و سرانجام به قضا و قدر تن می‌دهد و رستگاری خود را در دنیایی دیگر جست‌وجو می‌کند. (شیخاوندی، ۱۳۸۴: ۷۰)

در این نوع خودکشی، فرد، چاره‌ی رهایی از عذاب وجدان خویش را جز در مرگ نمی‌بیند. او توان مقابله با اوضاع نامساعد و بن‌بست گونه در زندگی‌اش را ندارد و به گفته‌ی ژان باچلر که در کتاب «خودکشی» خود درباره‌ی خودکشی گریزگرایانه می‌نویسد، انسان با خودکشی کردن سعی می‌کند از



روبه‌رو شدن با شرایط غیر قابل تحمل زندگی فرار کند و وی خودکشی را خروج از شرایط نامساعد زندگی می‌داند. (اشنایدمن، ۱۳۷۸: ۱۷۸)

۲-۲- تأثیر «انسجام»، «همبستگی» و «گست اجتماعی» در خودکشی

دورکیم معتقد است که هر کدام از انواع مختلف خودکشی به‌نوعی با انسجام و همبستگی اجتماعی ارتباط دارد. به عبارت دیگر دورکیم انواع خودکشی را با انواع همبستگی تحلیل می‌کند؛ یعنی اگر نوع همبستگی اجتماعی در جوامع تغییر کرد، نوع خودکشی نیز تغییر خواهد کرد. «همبستگی اجتماعی، نوعی نظم خودبنیاد اجتماعی و اخلاقی است که در آن، افراد با هم پیوند یافته و هماهنگ می‌باشند.» (دورکیم، ۱۳۸۴: ۷۲)؛ انسجام دارای پنج بُعد است: ۱- احساس تعلق و یا انزوا ۲- مشارکت و یا عدم مشارکت ۳- محرومیت و یا برخورداری ۴- پذیرش و یا عدم پذیرش ۵- قانون‌مداری (میرزاخانی و درویشی، ۱۳۹۳: ۶۶)؛ قانون‌مداری، حس اعتماد، همدلی، همیاری، حس تعلق، پذیرش و عشق و عاطفه از مؤلفه‌های مهم همبستگی است. همبستگی اجتماعی دورکیم به دو نوع همبستگی مکانیکی و ارگانیکی تقسیم می‌شود. همبستگی مکانیکی، ارتباطی مستقیم با وجدان جمعی دارد. (دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۱۸)؛ مذهب و عقاید مذهبی قوم و قبیله‌ای از شاخص‌های مهم همبستگی مکانیکی است. (همان: ۱۲۳)؛ این همبستگی، در پی ترس از قوانین تنبیهی و تقید به موازین و هنجارهای اجتماعی به وجود می‌آید. همبستگی ارگانیکی، با من فردی رابطه‌ی مستقیم دارد و ناشی از تقسیم کار اجتماعی است. در این نوع از همبستگی، افراد، قانون‌شکن نیستند و خاطیان نیز در صورت خطا در پی جبران آن برمی‌آیند. این نوع از همبستگی، ویژه‌ی جوامع بهنجار است.

دورکیم معتقد بود که هنجارها و ارزش‌های تثبیت‌شده در جامعه و ارتباط قوی و همبستگی محکم افراد جامعه با آن‌ها و نیز رعایت آن‌ها می‌تواند موجب انسجام و یکپارچگی و نظم اجتماعی شود. به‌نوعی می‌توان گفت که انسجام اجتماعی، یعنی اعتبار و اعتماد پیدا کردن افراد جامعه به هنجارها و ارزش‌های آن جامعه که هر چقدر این همبستگی و علاقه‌ی عقلانی و ارتباط افراد جامعه با هنجارها و ارزش‌های جامعه بیشتر و قوی‌تر باشد، آن جامعه، انسجام اجتماعی بالایی خواهد یافت و هر چقدر بالعکس باشد، یعنی افراد جامعه دلبستگی، همبستگی و ارتباط قوی با هنجارها و ارزش‌های جامعه نداشته باشند، جامعه از نظر هنجاری دچار بی‌ریشگی یا بی‌هنجاری و به قول امیل دورکیم، جامعه دچار آنومی می‌شود. بنابراین



هرچه همبستگی، هماهنگی یا انسجام کمتری در یک گروه یا جامعه وجود داشته باشد، میزان جنایت و کج‌روی در آن بیشتر است. دورکیم، خلأ هنجاری را به‌عنوان وضعیتی توصیف کرد که نرخ بالای خودکشی را ترغیب می‌کند.

نقطه‌ی مقابل همبستگی، گسست اجتماعی است که در مفهوم آنومی و معادل معنی شر و آناشسی است و شر نامیدن به این خاطر است که جامعه در رنج است و نمی‌تواند برای زنده ماندن از پیوستگی و انتظام چشم‌پوشد، عدم قواعد و قوانین اخلاقی، موجب آنومی در جامعه می‌شود. (همان: ۱۱)؛ آنومیک، وضعیتی است که در آن هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می‌بخشد، درهم شکسته شده و یا تأثیر خود را به‌عنوان قاعده‌ی رفتار از دست داده‌اند. (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۵: ۴۱۲)؛ فقر، ناامنی، بی‌نظمی، بی‌هدفی، بیکاری، بی‌اعتمادی، خشونت، خیانت و... از مؤلفه‌های گسستگی و آنومی در جامعه است.

دورکیم، انواع خودکشی را بسته به میزان یکپارچگی افراد با جامعه، یا میزان نظارت جامعه بر افراد، متفاوت می‌داند و با توجه به این دو ملاک، چهار نوع خودکشی را از هم تفکیک می‌کند. بر اساس این نظریه، گرایش به خودکشی مولود دو عامل است؛ یکی، انسجام اجتماعی به طوری که تشدید و افراط در انسجام اجتماعی، زمینه برای نمود خودکشی دیگرخواهانه فراهم می‌آورد و دیگری کاهش انسجام اجتماعی. به طور کل می‌توان گفت که «خودکشی دگرگرایانه و خودگرایانه، از پیوستگی شدید و پیوستگی ضعیف افراد ناشی می‌شود، در حالی که خودکشی ناشی از بی‌هنجاری (آنومیک) و خودکشی تقدیرگرایانه^۱ از دخالت و نظارت بیش از حد ناشی می‌شود.» (تنهایی، ۱۳۷۴: ۱۴۲-۱۴۳)

در این میان خودکشی خودخواهانه و دگرخواهانه با میزان یکپارچگی اجتماعی در ارتباطند؛ اولی با میزان یکپارچگی پایین و دومی با میزان یکپارچگی بالا. اما خودکشی‌های تقدیرگرایانه و بی‌هنجارانه با نظارت اجتماعی در ارتباطند؛ اولی با نظارت اجتماعی بالا و دومی با نظارت اجتماعی پایین. (دورکیم، ۱۳۷۸: ۳۳۱)؛ خودکشی خودخواهانه با انسجام اجتماعی همبستگی منفی دارد؛ یعنی افرادی که از نظر اجتماعی منزوی‌تر هستند، بیشتر تمایل به خودکشی دارند. از نظر دورکیم، زمانی که همبستگی اجتماعی شخص با گروه و جامعه به‌شدت دچار ضعف و تزلزل گردد، به طوری که شخص احساس تنهایی و انزوا

1. Fatalistic



می‌کند و نمی‌تواند در مقابل فشارهای اجتماعی مقاومت نماید. فردگرایی افراطی و سستی وجدان جمعی، سبب از بین رفتن تعلق فرد به جامعه و در نتیجه خودکشی می‌شود.

۲-۳- پیوند مکتب رمانتیسم با سبک عراقی و منظومه‌های غنایی

هرچند در قرن هجدهم در اروپا نهضت «رمانتیسم» با ویژگی‌هایی از قبیل احساس‌گرایی، فردگرایی، ادب غنایی، تخیل وسیع و درهم شکستن چهارچوب‌ها و قاعده‌ها و... عام‌شمول شد، رگه‌های اندیشه‌ی رمانتیک همزاد بشریت است و برخی ویژگی‌ها نظیر تخیل و احساسات در تمام انسان‌ها در طول تاریخ و در گوشه و کنار جهان وجود دارد. در اقصی نقاط جهان وقتی آثار ادبی گذشتگان و پیشکسوتان ادب و فرهنگ، مورد مطالعه و ژرف‌نگری و نقد قرار می‌گیرد، ویژگی‌های رمانتیک در آثار و اشعار آنان به‌طور پراکنده قابل درک است و حتی نقّادان بزرگ گاهی عوامل بروز نهضت رمانتیسم در اروپا را ریشه در دیگر فرهنگ‌ها، خصوصاً شرق می‌دانند. (سیدحسینی، ۱۴۰۰: ۷۸)

اگر با دقت به سبک‌های شعری فارسی نظر بیندازیم، متوجه برخی خصوصیات رمانتیکی در آثار شاعران برجسته‌ی آن سبک‌ها می‌شویم. بر اساس علم سبک‌شناسی، سبک‌های رایج در شعر فارسی را می‌توان به چند دسته‌ی عمده تقسیم کرد و در تاریخ ادبی ایران، عرصه‌ی جولان رمانتیسم واقعی در سبک حد واسط و جدید، یعنی ادبیات دوره‌ی مشروطه به بعد دیده می‌شود. (اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱۵)؛ و اگر بخواهیم جدای از ادبیات پس از انقلاب مشروطه، عصر دیگری را در ادبیات ایران بیابیم که در آن ویژگی‌های رمانتیسم نمود بارزی داشته باشد، می‌توانیم از عصر حاکمیت سبک عراقی بر آثار سخنوران ایران یاد کنیم. شعر سبک عراقی از نظر فکری، شعری «درون‌گرا و به‌اصطلاح سوپرتکتیو» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۶) و غم‌گرا و عشق‌گراست و شعر غنایی و به‌ویژه منظومه‌های غنایی در آن به اوج خود می‌رسد. افکار حاکم بر شعر این دوره را می‌توان به‌نوعی مرتبط با اندیشه‌ی رمانتیکی دانست، که با توجه به خصوصیت «خردگریزی دنیوی» و گرایش شدید به معنویت و ستایش حیات معنوی انسان و رواج عرفان و تصوف در این دوره، ویژگی‌ها و افکار رمانتیسم در آثار شعری این دوره منعکس می‌شود. «سبک عراقی با خصوصیات همچون احساس‌گرایی، حساسیت و غم‌گرایی، اسطوره‌گریزی، جولان خیال، توصیف، گرایش به مذهب و عرفان، به ساختارشکنی فکری در ادب رمانتیک مشهور است.» (سیدحسینی، ۱۴۰۰:



رواج این افکار معلول علل و عواملی است که در اجتماع عصر رواج این سبک وجود داشته و موجبات پدیدار شدن جلوه‌های رمانتیسم در مضمون آثار شاعران سبک عراقی گردیده است؛ دوره‌ای که بازار مدح و به تبع آن قصیده‌سرایی رو به کساد می‌نهد و سرودن غزل و شعر غنایی و منظومه‌های عاشقانه رواج می‌یابد. حمله‌ی مغول باعث رواج تصوف و غزل حزن‌انگیز گردید که با سادگی و نشاط تغزل دوره‌ی پیش به کلی متفاوت بود. این عوامل روی هم رفته موجب شد که در سبک عراقی، رقت معانی و لطافت احساس و درک مسائل متعالی در نزد شاعران، بیش از شعرای سبک خراسانی جلوه‌گری کند و با برهم زدن ساختار کهن کلاسیک، طرحی نو در ادبیات فارسی بیندازد، به گونه‌ای که ویژگی‌های حاکم بر شعر این سبک به‌ویژه از لحاظ فکری، ارگانیسمی جدید در این ادبیات به وجود آورد که به‌نوعی می‌توان از دوره‌ی حاکمیت آن به‌عنوان عصر حاکمیت رمانتیسم در شعر فارسی کلاسیک (به معنای عام) نام برد.

رهاورد رمانتیسم، ادب غنایی است. در شعر فارسی نیز شعر غنایی از قدمت و سابقه‌ای طولانی برخوردار است و از همان آغاز شعر تا به امروز، نمونه‌های بسیار زیبا و عالی از این نوع ادبی بر تارک ادبیات پارسی می‌درخشد. (شمیسا، ۱۳۷۴: ۷۶)؛ منظومه‌های عاشقانه‌ی فارسی مانند ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و معجون و... از آثار درخشان شعر فارسی در این حوزه است که جلوه‌های رمانتیسم و از جمله خودکشی در آن‌ها به وضوح نمایان است. «گرایش به اندوه و افسردگی در دوره‌ی رمانتیسم، تبدیل به نوعی آیین مطلوب و ارجمند می‌شود؛ به طوری که شاید بتوان آن را مشهورترین صفت رمانتیک‌ها به شمار آورد. گرایش‌های مذهبی این عصر با خصیصه‌ی کلی آن، یعنی احساس‌گرایی غمگانه و حزن‌آلود تناسب دارد و پیوند بخش عمده‌ای از این ادبیات با مرگ، گورستان، اندوه و افسردگی آشکار است.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۳)؛ حس درماندگی و ناسازگاری با محیط پیرامون، رنج و پریشانی ناشی از مواجهه با مادیت جهان و سرسختی غیر همدلانه جهان در مقابل احساسات رقیق و درک شهودی هنرمند رمانتیک و پاره‌ای مسائل دیگر، بسیاری از رمانتیک‌ها را به مرگ و خودکشی می‌کشاند. (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۱۳)



۳- بحث و بررسی

۳-۱- بررسی وضعیت آنومیک و سیتومیک اجتماعی در منظومه‌ی «خسرو و شیرین»

در منظومه‌ی غنایی «خسرو و شیرین»، توجه به سازوکارهای اجتماعی و درونی این اثر بر مبنای مکتب ادبی رمانتیسم بیانگر شاخصه‌های متعددی در حوزه‌های اجتماعی و فلسفی است؛ زیرا عناصر احساسی و عاطفی گوناگونی در زمره‌ی روابط انسانی شکل می‌گیرد که بیانگر سازوکارهای جامعه‌شناسی است. از این رو به‌خوبی می‌توان روابط و مناسبات نظریه‌ی دورکیم را با در نظر داشتن جنبه‌های هنجاری آن دوره نقد و بررسی کرد. در منظومه‌ی خسرو و شیرین، نشانه‌هایی از بهنجاری و ناهنجاری‌های اجتماعی وجود دارد که موجب پیوستگی و گسستگی و در نهایت خودکشی قهرمانان داستان می‌شود. در این قسمت، این مؤلفه‌ها بررسی می‌شود.

۳-۱-۱- مؤلفه‌های سیتومیک اجتماعی در این منظومه

الف) همبستگی اجتماعی

برجسته‌ترین ویژگی جوامع سیتومیک، همبستگی متعادل اجتماعی است که در منظومه‌ی غنایی «خسرو و شیرین»، نمونه‌هایی از آن مشاهده می‌شود. تلاش شاپور برای نمودن صورت خسرو به شیرین، تدبیر یاران و نگاهبانان شیرین در پنهان و پاره کردن صورت خسرو، رهنمودهای مدبرانه شاپور به خسرو و همدمی‌اش با غم شیرین، نشانه‌هایی از همبستگی در این منظومه است:

نگهبانان بترسیدند از آن کار کز آن صورت شود شیرین گرفتار
دریدند از هم آن نقش‌گزین را که رنگ از روی بردی نقش چین را
چو شیرین نام صورت برد گفتند که آن تمثال را دیوان نهفتند

(نظامی، ۱۳۹۸: ۵۲)

عنصر همدلی که در قالب وابستگی‌های عاطفی نمود و بروز می‌یابد، در بردارنده‌ی مفاهیم گسترده‌ای است که ذیل عنوان مبانی مکتب رمانتیسم و شاخصه‌های آن در جهت شکل‌گیری آثار رمانتیک، امری قابل توجه است.

ب) آرامش و امنیت اجتماعی

یکی از نشانه‌های جامعه‌ی سیتومیک، آرامش و امنیت اجتماعی است که گذار راحت شمیرا و شیرین به تفریح و تماشا از آن نمونه است؛ تفریحگاه‌هایی که هر کس را از آنجا آگاه بود و بدان راه داشت؛ چنان



که شاپور ایرانی از جای‌باش‌های زمستانی و تابستانی شیرین ارمنی آگاه بود و برای نمودن صورت خسرو به او به راحتی مقامگاهش را از پیران می‌پرسد:

که فردا جای آن خوبان کدامست کدامین آب و سبزیشان مقامست
خبر دادنش آن فرزانه پیران ز نزهت گاه آن اقلیم گیران
(نظامی، ۱۳۹۸: ۵۰)

عنصر آرام یافتن در کار معشوق و رهاوردهای گسترده‌ی آن در آثار غنایی، بستر ایجاد مبانی گسترده‌ای در حوزه‌ی مضامین عاشقانه است. از این رو گاه موجب تعالی قهرمان داستان از عشق مادی به سوی عشق معنوی می‌شود.

امنیت زنان و حضور آزادانه و در عین حال محجوبانه‌ی این قشر در اجتماع و تعاملشان با مردان، از نمونه‌های امنیت و همبستگی در جوامع سیتومیک است. در منظومه‌ی «خسرو و شیرین»، آنگاه که شاپور بر چشم شیرین آشکار می‌شود، بانوی زیباروی ارمنی، در شرایط آرامش و امنیت اجتماعی به نزد شاپور می‌رود، با او سخن می‌گوید و هر دو از راز مهر بسته مهر خسرو به یکدیگر می‌گویند:

چو من در گوش تو پرداختم راز تو نیز از نکته‌ای داری در انداز
فسونگر در حدیث چاره‌جویی فسونی به ندید از راست‌جویی
(همان: ۵۸)

و این امر اوج مبانی احساسی و عاطفی مکتب رماتیسم است که در قالب روایت‌های گسترده‌ی ادب غنایی، نمود و بروز می‌یابد. از این رو بیانگر حقیقی‌ترین احساساتی است که در وجود بشر رخ می‌دهد.

ج) احترام متقابل بین زنان و مردان

رعایت احترام متقابل، یکی از نشانه‌های جوامع سیتومیک است که در منظومه‌ی «خسرو و شیرین»، نشانه‌هایی از آن دیده می‌شود. اصالت ارتباطی که در میان روابط عاطفی زن و مرد ایرانی دیده می‌شود، اوج عواطفی است که حکایت از بن‌مایه‌های عرفانی دارد و اینجاست که احسان و عرفان درهم تنیده می‌شود و ادبیات غنایی را در جامه‌ای دیگر به تصویر می‌کشد. شاه ایران در مواجهه با شیرین سر به خاک می‌ساید:

رخش چون لعل شد زان گوهر پاک نمازش برد و رخ مالید بر خاک
(همان: ۴۲)

و شیرین نیز در برابر، خسرو را حرمت می‌نهد:

سجود آورد شیرین در سپاسش ثناها گفت افزون از قیاسش

(همان: ۹۹)

د) برابری حضور زنان و مردان در فعالیت‌های اجتماعی مختلف

برابری و توازن مقام مردان و زنان در فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی مختلف از مشخصه‌های جوامع سیتومیک است که در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» بسیار دیده می‌شود. از جمله می‌توان به فرمانداری شمیرا، اکتساب لقب مهین‌بانو، تعامل محجوبانه و آزادانه‌ی شمیرا و شیرین با مردان، سوارکاری، شکار و... اشاره کرد. برای نمونه، شیرین با رایزنی شاپور در صدد می‌شود که با شبدیز شبرنگ تیز تازی در پی خسرو رود و مهین‌بانو او را سفارش می‌کند:

به حکم آنکه این شبرنگ شبدیز	به گاه پویه بس تند است و بس تیز
چو رعد تند باشد در غزیدن	چو باد تیز باشد در وزیدن
مبادا کز سر تندی و تیزی	کند در زیر آب آتش ستیزی
و گر بر وی نشست ناگزیرست	نه شب زیباتر از بدر منیراست
لگام پهلوانی بر سرش کن	به زیر خود ریاضت پرورش کن

(نظامی، ۱۳۹۸: ۶۲)

بت لشگرشکن بر پشت شبدیز	سواری تند بود و مرکبی تیز
چو مرکب گرم کرد از پیش یاران	برون افتاد از آن هم تک‌سواران

(همان: ۶۳)

وجود عوامل و نقش‌های ثانویه در داستان‌های غنایی همواره مناسبات گسترده‌ای داشته است. افرادی که خود در روند رابطه‌ی عاطفی میان عشاق دارای سازوکارهای عاطفی بسیار و همچنین تأثیرگذارند، از این رو روابط و مناسبات اعمال آن‌ها ضمن پختگی، روند داستان را تا سرحد یک ماجرای عاطفی پیش می‌برد و این امر همان موتزین اصلی مکتب رماتیسم است که جدال‌های عاطفی در جهت تحقق امیال عاشق و معشوق توسط افرادی که دارای قدرت برتر به لحاظ موقعیت اجتماعی و عواطف احساسی هستند، شکل می‌گیرد.



ه) رعایت تشریفات سیاسی در استقبال از حاکمان

رعایت تشریفات سیاسی، استقبال حاکمان و سردمداران و رعایت سلسله‌مراتب حکومتی، از ویژگی‌های سیتومیک جوامع در روابط سیاسی است که در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» رعایت شده است. بنا بر منظومه‌ی «خسرو و شیرین»، با رسیدن خسرو به ارمن:

چو گل بر مرز کوهستان گذر کرد
عمل داران برابر می‌دویدند
نسیمش مرزبانان را خبر کرد
زر و دیبا به خدمت می‌کشیدند
(نظامی، ۱۳۹۸: ۷۸)

و

مهین بانو چو زین حالت خبر یافت
به استقبال شاه آورد پرواز
به خدمت کردن شاهانه بشتافت
سپاهی ساخته با برگ و با ساز
گرامی نزل‌های خسروانه
فرستاد از ادب سوی خزانه
(همان: ۷۹)

توجه به ابعاد زیبایی‌شناسی کلام از نخستین روزگار تا عصر حاضر، گاه در قالب مضامین داستانی و گاه حتی در قصص قرآن که در بردارنده‌ی سازوکارهای عاطفی است، امری قابل توجه بوده است؛ زیرا معمولاً در شکل‌گیری روابط اولیه، توجه به مناسبات اجتماعی تأثیرگذار و مهم بوده است.

و) رعایت حدود ارتباطی و پاسداشت عفت در تعامل‌های عاشقانه

در دیار شیرین، منعی برای مصاحبت و معاشرت زن و مرد نیست. پسران و دختران با هم می‌نشینند و با هم به گردش و شکار می‌روند و با هم در جشن‌ها و میهمانی‌ها شرکت می‌کنند و در عین آزادی معاشرت، شخصیت دختران پاسدار عفاف ایشان است که به جای ترس از پدر و بیم بدگویان، محتسبی در درون خود دارند و حرمتی برای خویشان قایلند. (سعیدی سیرجانی، ۱۴۰۰: ۱۲)

در این منظومه‌ی عاشقانه و غنایی، خسرو و شیرین هرچند با آگاهی و رخصت مهین بانو روزگار را به عیش می‌گذارند، مهین بانو شیرین را بر پاسداشت عفتش اندرز می‌دهد:

نباید کز سر شیرین‌زبانی خورد حلوای شیرین رایگانی
فرو ماند تو را آلوده خویش هوای دیگری گیرد فراپیش
(نظامی، ۱۳۹۸: ۱۰۰)

و شیرین هرچند روزگارش به عیش و عشرت با خسرو و به شادکامی و شادخواری بود، به رعایت حدود و نگاهداشت حجب و حیای خود نظر داشت. پس با هم‌داستانی این اندرز، دل بانوی ارمن را استوار می‌کند:

چو شیرین گوش کرد آن پند چون نوش نهاد آن پند را چون حلقه در گوش
دلش با آن سخن همداستان بود که او را نیز در خاطر همان بود
به هفت اورنگ روشن خورد سوگند به روشن نامه گیتی خداوند
که گر خون گریم از عشق جمالش نخواهم شد مگر جفت حلالش
(همان: ۱۰۲)

اما نگاهداشت شیرین از عفتش تا بدانجا می‌رسد که خسرو به قهر و خشم، سرزمین شیرین شیرینش را رها می‌کند، به روم می‌رود و با مریم، شاهزاده رومی ازدواج می‌کند. یکی از موازین اصلی داستان‌های غنایی که منجر به گره‌خوردگی عواطف و احساسات و همچنین توسعه‌ی مبانی داستانی می‌گردد، رویکردهایی است که سیر طبیعی داستان را با ایجاد موانع گسترده طولانی ساخته، در نتیجه بار عاطفی داستان را گسترده می‌نماید و این امر همان عنصر بی‌وفایی است که ناامنی در طرف مقابل را به ارمغان می‌آورد. این امر در داستان‌های غنایی، حکایت از محتوای مرموز روابطی دارد که دارای زمینه‌های اجتماعی و گاه فلسفی است و معمولاً یکی از طرفین برای رسیدن به اهداف متعالی خود دچار زحمات و همچنین موانع بسیاری می‌گردد.

ز) رعایت عدل و انصاف

یکی از نشانه‌های جوامع سیتومیک، رعایت عدل و انصاف است. در منظومه‌ی عاشقانه‌ی نظامی، شیرین بعد از جانشینی مهین‌بانو چنان بود که:
به انصافش رعیت شاد گشتند همه زندانیان آزاد گشتند
ز هر دروازه‌ای برداشت باجی نجست از هیچ دهقانی خراجی

ز مظلومان عالم جور برداشت همه آیین جور از دور برداشت

(همان: ۱۴۹)

در جوامع سیتومیک، شوریدگی‌های شخصی ذهنی، در نگاهداشت عدالت و مردم‌داری، تأثیری ندارد. بنا بر این منظومه، شیرین با ترس از اینکه شوریده‌رای عشق خسرو، حکومت و مردمش را شوریده کند، تخت شاهی را رها کرد و:

همی ترسید کز شوریده‌رای	کند ناموس عدلش بی‌وفایی
جز آن چاره ندید آن سرو چالاک	کز آن دعوی کند دیوان خود پاک
کند تنهاروی در کار خسرو	به تنهایی خورد تیمار خسرو
نبود از رأی سستش پای بر جای	که بیدل بود و بیدل هست بی‌رای
به مولایی سپرد آن پادشاهی	دلش سیر آمد از صاحب کلاهی

(همان: ۱۵۰)

مراعات عدل و انصاف در رفتار خسرو پرویز ساسانی هم دیده می‌شود. بنا بر منظومه‌ی نظامی، خسرو با مردمش به عدل و انصاف رفتار می‌کرد. در روز بار، چهار طبقه به قصد عبرت و روشن‌شدگی در برابرش ردیف می‌شدند و خسرو دادگری می‌کرد:

نخستین صف توانگر داشت در پیش	دویم صف بود حاجتکار و درویش
سوم صف جای بیماران بی‌زور	همه رسته به مویی از لب گور
چهارم صف به قومی متصل بود	که بند پایشان مسمار دل بود
صف پنجم گنهکاران خونی	که کس کس را نپرسیدی که چونی

(نظامی، ۱۳۹۸: ۲۲۵)

ندا برداشته دارنده بار که هر صف زیر خود بیند زنهار

(همان.)

همچنین بنا بر این منظومه، خسرو در رعایت عدالت، گنج‌افشان، بخشنده و سفره‌گستر نیز بود که همه‌ی این‌ها نشان از جوامع سیتومیک و بهنجار است:

بدش با گنج دادن خنده‌ناکی چو خاکش گنج و او چون گنج خاکی
دو نوبت خوان نهادی صبح تا شام خورش با کاسه دادی باده با جام
(همان: ۲۲۶)

نظر کردی به محتاجان درگاه کجا چشمش درافتادی ز ناگاه
بدو بخشیدی آن زرینه خوان را تنور و هر چه آلت بودی آن را
(همان: ۲۲۷)

توجه به عنصر دادگری در بیان مبانی عاشقانه دارای روابط و مناسبات گسترده‌ای است که ضرورت‌های کلامی و تبیین مراتب سخنوری را در میان عاشق و معشوق سهولت می‌بخشد. از این رو این امر، گسترده‌گی فراوانی دارد؛ زیرا بر مبنای ساختارهای کلامی و اهداف اجتماعی است که قضاوت میان کردارهای متعدد انسان‌ها را ارزیابی می‌کند.

۳-۱-۲- مؤلفه‌های آنومیک اجتماعی منظومه‌ی خسرو و شیرین

الف) آشوب‌های سیاسی

یکی از مشخصه‌های جوامع آنومیک، ناامنی‌ها، آشوب‌ها، تفرقه‌ها و گسستگی‌های سیاسی و حکومتی است که پیامدی جز ناامنی و بی‌اعتمادی ندارد. در واقع یکی از مؤلفه‌های مهم انسجام، اعتماد اجتماعی است که فرسایش آن، به کاستن انسجام منتهی می‌شود. (منصوریان و قدرتی، ۱۳۸۸: ۱۹۰)

سکه بر نام زدن‌ها، خشونت، خیانت، کور کردن، قتل و پدرکشی، سودای تاج خسروی، از موارد آشوب‌های ناامن سیاسی است که در منظومه‌ی «خسرو و شیرین» و حکومت دوره‌ی ساسانی دیده می‌شود. این آشوب‌های سیاسی با کاهش اعتماد اجتماعی، سبب از هم گسیختگی، تضعیف هویت اجتماعی، بحران شخصیتی و خودویرانی و دگرویرانی افراد جامعه می‌شود. بنا بر این منظومه و گزارش‌های تاریخی به‌دست آمده، بهرام چوبین به قصد تضعیف دولت حاکم، بدگمانی و برهم زدن رابطه‌ی خسرو و پدرش، به نام خسرو سکه می‌زند:

که از پولاد کاری خصم خون‌ریز درم را سکه زد بر نام پرویز
(نظامی، ۱۳۹۸: ۶۷)

شیرویه نافرخی اختر وارونه کار به طمع تخت شاهی، دستور قتل پدرش را می‌دهد:

به بالین شه آمد تیغ در مشت جگر گاهش درید و شمع را کشت
چنان زد بر جگر گاهش سر تیغ که خون برجست ازو چون آتش از میغ

(همان: ۳۴۵)

در پایان این منظومه‌ی عاشقانه نیز شیرین برای رهایی از فشارهای حاکم، به خودکشی دست می‌یازد. همان پایان بغرنجی که حاصل سلوک عاطفی یکی از شخصیت‌های اصلی است که با بار عاطفی و به تصویر کشیدن عناصر غنایی نظیر احساس غم و اندوه و ناشکیبایی و تألمات پی در پی و سوگ همراه است.

ب) توطئه‌ی دگرویرانی

توطئه‌ی دگرویرانی، یکی از عوامل جوامع آنومیک است که علاوه بر آشوب‌های سیاسی، ناهنجاری‌های اجتماعی نیز در وقوع آن، نقش بسیاری دارد. چنان‌که خسرو پرویز در پی آشوب‌های سیاسی و حکومتی و در پس یک توطئه به قتل می‌رسد. اما تدبیر پر تزویر خسرو در مرگ فرهاد، نمونه‌ای از توطئه‌های مرگ‌آلود آشوب‌های اجتماعی است. مرگ مریم نیز نمونه‌ای دیگر از این مورد است. بنا بر روایتی از منظومه‌ی «خسرو و شیرین»، مریم با زهر تلخ شیرین جان سپرد:

چنین گویند شیرین تلخ زهری به خوردش داد از آن کو خورد بهری

(نظامی، ۱۳۹۸: ۲۱۹)

ج) تنبیه و خشونت علیه زنان

تنبیه و خشونت علیه زنان، از ناهنجاری‌های اجتماعی است که نشانه‌هایی از آن در منظومه‌ی «خسرو و

شیرین» دیده می‌شود:

مزن زن را، ولی چون برستیزد چنانش زن که هرگز برنخیزد

(همان: ۲۳۶)

عشق مثلث‌وار که دارای سه رأس است و معمولاً دو نفر دلباخته‌ی یک تن می‌گردند، از عناصر

تأثیرگذار در داستان‌های غنایی است که روند داستان را به سمت و سوی مبانی ادبیات رمانتیک می‌برد؛

زیرا کشش عناصر درونی داستان همواره در حال ورود به صعود است.

د) فریب فرار



یکی از نشانه‌های جوامع آنومیک، گریز و فرار دختران و زنان است که در منظومه‌ی «خسرو و شیرین»، نمونه‌ای از آن دیده می‌شود. بنا بر این منظومه، شیرین برای رفتن به نزد خسرو به بهانه‌ی شکار می‌گریزد و به مداین می‌رود:

بت لشگرشکن بر پشت شب‌دیز سواری تند بود و مرکبی تیز
چو مرکب گرم کرد از پیش یاران برون افتاد از آن هم تک سواران
(همان: ۶۳)

ه) هوسرانی حکام

هوسرانی حکام و تعدد همسران و معشوقکانشان، یکی از مؤلفه‌های مردسالاری و از نشانه‌های جوامع آنومیک است. مشکوی شاهانه، چندهمسری، هوسرانی و نقض عهد عشق، بر گسستگی زنجیره‌های اجتماعی و سیاسی، قتل‌ها و ناامنی‌ها، بی‌تأثیر نیست. مشکوها و معشوقکان شاهان گذشته، همواره دلگزا بود. اگر نه این بود، کنیزان مشکوی خسرو با دیدن شیرین به حسد، لب بر نمی‌گزیدند:

چو دیدند آن شگرفان، روی شیرین گزیدند از حسد لب‌های زیرین
(همان: ۷۵)

و مریم وجود شیرین را در کنار خسرو، تاب می‌آورد و خسرو رخصت دیدار شیرین را داشت:

ز مریم بود در خاطر هراسش که مریم روز و شب می‌داشت پاسش
به مهد آوردنش رخصت نمی‌یافت به رفتن نیز هم فرصت نمی‌یافت

(همان: ۱۵۱)

در دربارها، از یک سو عشق و بی‌پناهی و زیاده‌خواهی و از دیگر سو و مهم‌تر، ترسی بود که مبادا زنی از بین زنان حرمسرا به شاه نزدیک شود و سوگلی و فرزندش جانشین اورنگ شاهی گردد که این پیامدی جز شیخون، توطئه، قتل و مرگ را در پی نداشت. خسرو هم در مقام شاهی، مشکویی داشت از بتان ماهروی مشکین موی. نه آشوب‌های سیاسی و درباری، سدّ هوشش بود و نه عشق شیرین. «عشق او به شیرین، آمیزه‌ای از شهوت و هوس بود.» (ثروت، ۱۳۷۰: ۵۰)

خسرو در پی آشوب دربار و به انگیزه‌ی عشق به ارمن می‌رود و در راه با دیدن شیرین در آب، بی‌آنکه بداند او کیست، چشم بر وی می‌دوزد و آرزو می‌کند که:

گر این بت، جان من بودی چه بودی و این اسب، آن من بودی چه بودی

(نظامی، ۱۳۹۸: ۶۸)

او با رسیدن به مرز ارمن و دیدار بتان بزم‌افروز و دلبند نیز در آرزوی پیوند با ایشان، چند روزی را اقامت می‌کند:

بتانی دید بزم‌افروز و دلبند به روشن روی خسرو آرزومند

شهنشه را نشاطی در سر آمد وز آنجا یک دو هفته خوش سر آمد

(همان: ۷۹)

خسرو هوسبازانه و پس از ازدواج با مریم و همسری با او هم، متملقانه درصدد رضایت مریم برای بازگشت شیرین بود:

ولی دانی که دشمن کام گشته است به گیتی در به من بدنام گشته است

چو من بنوازم و دارم عزیزش صواب آید که بنوازی تو نیزش

(همان: ۱۶۲)

مریم هرچند مخالف بود و حضور شیرین را برنمی‌تافت، باز هم خسرو در پی دیدار و رابطه‌ی دوباره با شیرین بود و شاپور را به میانجی‌گری و پیغام‌بری به نزد او فرستاد:

شفاعت کرد روزی شه به شاپور که تا کی باشم از دلدار خود دور

بیار آن ماه را یک شب درین برج که پنهان دارمش چون لعل در درج

همان بهتر که با آن ماه دلدار نهفته دوستی ورزم پری‌وار

(همان: ۱۶۴)

خسرو پس از مرگ مریم نیز به عشق شیرین بسنده نکرد و عشق‌بازی با شکر سپاهانی را آغازید. عنصر اصلی و تعیین‌کننده‌ی سرنوشت افراد در اغلب منظومه‌های عاشقانه، هوسرانی پادشاهان و توجه آن‌ها به مضامین احساسی و عاطفی است. اما گاهی این امر در روابط و مناسبات اخلاقی افراد تأثیرگذار است و شاکله‌ی اصلی داستان بر مبنای آن دچار دگرگونی می‌شود.

۳-۲- شرایط آنومیک در خودکشی فرهاد

یکی از ابعاد منفی رمانتیسم در سطح گسترده و جهانی، یأس و ناامیدی شاعران رمانتیک و در نهایت مرگ‌اندیشی و یا مرگ‌طلبی آنان است. قهرمانان موجود در آثار رمانتیک نیز گاه به خودکشی اقدام



می‌کنند. در ادبیات ایران، خودکشی فرهاد و شیرین، نمونه‌ی عالی این مؤلفه است. مرگ فرهاد از جانسوزترین، دل‌خراش‌ترین و غمین‌ترین مرگ‌های عاشقانه است. عشق فرهاد، آینه‌گون، آبران و خالص بود؛ عشقی که نشانی از سودای بی‌سود تن شیرین نداشت. برای فرهاد در گوشه به تماشا نشستن رخسار شیرین بس بود، چه به دیده‌ی ظاهر و چه به چشم خیال:

خیالت را پرستش‌ها نمودم و گر جرمی جز این دارم، جهودم
(نظامی، ۱۳۹۸: ۲۰۰)

ز عشقت سوزم و می‌سازم از دور که پروانه ندارد طاقت نور
(همان: ۱۹۸)

او به جان، خدمت در عشق بی‌غش شیرین داشت. آنگاه که معشوقش از اسب راهوار به زیر می‌افتد، او را چون جان شیرین به کاخ برد؛ نه چون خسرو که عشقش دُرد آلود هوس بود:

نهادش بر بساط نوبتی گاه به نوبت‌گاه خویش آمد دگر راه
همان آهنگری با خار می‌کرد همان سنگی به آهن پاره می‌کرد
(همان: ۲۰۸)

فرهاد چنان پرمهر بود که در خراش کوه بیستون، تمثال نغز شیرین را نگاشت و صبورانه با همه‌ی آگهی از ترفند دروغین خسرو، نقش او را هم بر سنگ خراشید:

به تیشه صورت شیرین بر آن سنگ چنان بر زد که مانی نقش ارژنگ
پس آنگه از سنان تیشه تیز گزارش کرد شکل شاه و شب‌دیز
بر آن صورت شنیدی کز جوانی جوانمردی چه کرد از مهربانی
(همان: ۱۹۶)

خودویرانی فرهاد از نوع فردگرایانه و نتیجه‌ی شرایط آنومیک اجتماعی، یکپارچگی پایین و گسست‌های اجتماعی برخاسته از انزوا، بی‌کسی، حس خلأ، توطئه‌ی دگرویرانی، فریب، تزویر و جبر طبقاتی است. فرهاد از طبقه‌ی صنعتگران بود. بنا بر منظومه‌ی «خسرو و شیرین» در ایران آن دوره، نظام طبقاتی حاکم بود. فرهاد در فراخور جای خود، محکوم به اطاعت امر پادشاه وقت بود. هرچند به عشق شیرین، قدم در راه نهاد، باید در نظر داشت که اگر هم کفو خسرو بود، عاقبتش به خودویرانی نمی‌انجامید.



یکی از عوامل مهم خودکشی فردگرایانه، حاصل تنهایی و انزواست که در منظومه‌ی «خسرو و شیرین»

در ابیاتی چند به تنهایی فرهاد اشاره شده است:

جهان را نیست کردی پس تر از من نبینی هیچ کس بی کس تر از من

(نظامی، ۱۳۹۸: ۲۰۲)

غمش را در جهان غمخواره‌ای نه ز یارش هیچگونه چاره‌ای نه

(همان: ۱۸۳)

او با عشق شیرین، بیشتر از همیشه جان به تنهایی سپرد و دل‌کنده از مردم، بی‌یار و غمخوار، تن تنها به

صحرا گذاشت:

گرفته کوه و دشت از بقراری وزو در کوه و دشت افتاده زاری

(همان.)

توطئه‌ی دگرویرانی از دیگر عوامل خودکشی فرهاد بود که به خاطر تزویر و فریب خسرو، به

بدفرجامی رسید. خسرو ناپاک‌رای، آنگاه که با وعده و سخن، از پس فرهاد بر نمی‌آید، او را به خراش

سنگ سنگین بیستون رهنمون می‌کند و فرهاد آهنین‌چنگ، با آگاهی از قصد خسرو امیدوارانه و با این

شرط که خسرو، ترک عشق شیرین کند، قدم در راه می‌نهد:

به شرط آنکه خدمت کرده باشم چنین شرطی به جای آورده باشم

دل خسرو رضای من بجوید به ترک شکر شیرین بگوید

(همان: ۱۹۵)

خسرو اما همچنان مزورانه، شرط ترک شیرین را می‌پذیرد:

به گرمی گفت کاری شرط کردم وگر زین شرط برگردم نه مردم

(همان.)

گمانش چنین بود که فرهاد از پس سنگ سنگین بیستون برنخواهد آمد، اما فرهاد عاشقانه:

رخ خارا به خون لعل می‌شست مگر در سنگ خارا لعل می‌جست

(نظامی، ۱۳۹۸: ۲۰۶)

فرهاد می‌دانست که خسرو، او را به قصد جانش به کوه کنی فرستاده:



مرا آنکس که این پیکار فرمود طلبکار هلاک جان من بود

(همان: ۲۰۱)

اما ایمان داشت که به عشق شیرین از پس کوه بیستون برخواهد آمد. فرهاد پس از دیدار شیرین، شیفته‌تر و پرزورتر می‌شود. خبر به خسرو می‌رسد و شاه عاشق‌کش، حاسدانه با تدبیر ناپاک فرزندگان، خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌دهد:

چنین گفتند پیران خردمند که گر خواهی که آسان گردد این بند

(همان: ۲۰۹)

و فرهاد که نبود شیرین را تاب نداشت:

صلای درد شیرین در جهان داد زمین بر یاد او بوسید و جان داد

(همان: ۲۱۲)

و با تیشه بر سر زد و جان شیرین به مرگ دروغین شیرین سپرد.

در تبیین مبانی غنایی و مکتب رمانتیسم، گاه آنقدر عناصر مرگ و جانفشانی دارای عظمت هستند که ساختار داستان را به مبانی حماسی و اسطوره نزدیک می‌سازد و این امر در داستان فرهاد و شیرین در اوج جانفشانی فرهاد به وقوع می‌پیوندد.

۳-۳- شرایط آنومیک در خودکشی شیرین

شیرین منظومه‌ی نظامی، زنی عفیف، عادل، خردمند، مدبر، متعهد و وفادار بود که با مردم به عدل و انصاف رفتار می‌کرد. از اینکه مبادا پادشاهی‌اش با غم عشق خسرو آلوده شود، سریر شاهی را از وجود خود پالود و به کنج نشست. او با همه‌ی عشقی که به خسرو داشت، خود را به او تسلیم نکرد و غم هجرانش را به جان خرید. شاهنشاه را به آموختن علم و دانش رهنمون می‌کرد و غمخوار دوران عزلت‌نشینی او بود و متعهد و وفادار به عشقش بود. پس از مرگ خسرو هم به درخواست شیرویه تن نداد و در آخر، کنار دخمه‌ی عشقش خسرو جان سپرد.

الحق که مناجات‌های شیرین هم بی‌نظیر است، آنچنان که آب به دیده می‌آورد و حضور حق را پررنگ‌تر می‌کند. خودکشی شیرین نظامی، فردگرایانه و برخاسته از شرایط آنومیک، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها و آشوب‌های سیاسی و اجتماعی و توطئه‌های درباری است. این نوع از خودکشی، به دلیل شرایط حاکم، عدم اعتماد و ناتوانی جذب در گروه اجتماعی اتفاق می‌افتد. از مهم‌ترین عوامل خودکشی



و دل‌زدگی‌های شیرین، خشم هوسناک، عدم تعهد، بی‌وفایی و ازدواج خسرو بود که همه‌ی این‌ها، برآیندی از اوضاع اجتماعی است؛ جامعه‌ای که در آن ارتباط عاشقان آزاد بود و شاهان با ناکامی از هوس‌های آلوده‌شان، در پی عشق هوسناک دیگری می‌رفتند. آنگاه که خسرو به قهر پرهوس از کنار شیرین رفت و به مریم رسید، شیرین از هجرانش به زاری نشست و:

بسان گوسفندی کشته بر جای فرو افتاد و می‌زد دست بر پای
تن از بی‌طاقتی پرداخته زور دل از تنگی شده چون دیده مور
(نظامی، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

زمانی بر زمین غلتید غمناک ز مشکین جعد افشانند بر خاک
چو نسرین بر گشاده ناخنی چند به نسرین برگ، برگ از لاله می‌کند
(همان: ۱۴۲)

و مهجوری شیرین بدانجا کشید که سریر شاهی را هم رها کرد.

تنهایی و عزلت از دیگر عوامل خودکشی فردگرایانه است که در سطح یکپارچگی پایین به وجود می‌آید. در مکتب رمانتیک، سر آغاز یک حادثه‌ی عاطفی، مضامینی است که گاه ریشه در مکان سکونت معشوق و یا گاه بیانگر غرور و خودخواهی عاشق است. این امر پیوسته در طی داستان گره‌افکنی ایجاد می‌نماید. از این رو یکی از طرفین عاشق و معشوق دچار انزوا گردیده و در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند. شیرین در پی شرایط نابسامان سخت حکومتی، امکان جذب، اعتماد و تکیه به دولت حاکم را نداشت. توطئه‌ی شیرویه در تصاحب تخت شاهی، موجب تنهایی و افسردگی خسرو و شیرین می‌شود. شیرین در این شرایط نابسامان از بالا به پایین کشیده می‌شود، خسرو را در تنهایی حزن‌انگیزش همراهی می‌کند، نگاه پرهوس شیرویه را تاب می‌آورد، خسرو در کنارش به زخم تیغ جان می‌سپارد و قصه پر غصه شیرین با درخواست شیرویه و ناامنی‌های احتمالی پس از آن بیشتر می‌شود. دیگر تابی نمی‌ماند، راهی نمی‌ماند، جز پایان این قصه‌ی پر غصه و تسلیم جان به جان آفرین.

۴- نتیجه‌گیری

خودکشی یکی از آسیب‌های اجتماعی است که شرایط و واقعیت‌های نابهنجار اجتماعی در میزان آن نقش بسیاری دارد. پدیده‌ای اجتماعی که هر چند در پی بیماری‌های روانی مزمن و فشارهای عصبی مقطعی اتفاق می‌افتد، میزان یکپارچگی، قاعده‌مندی و نوع همبستگی‌های اجتماعی در تشدید آن نقش عمده‌ای



دارد. بنابراین جوامع به دو دسته‌ی همبسته و گسسته تقسیم می‌شود که بنا بر آمار، میزان خودکشی در جوامع گسسته بالاتر است. در خودکشی فرهاد و شیرین نیز نظام طبقاتی، تزلزل روابط خانوادگی و شرایط نابسامان روابط درباری، نقش بسیاری داشت. در این خودکشی‌ها، برخی از شرایط روانی نیز در پی شرایط اجتماعی حاکم به وقوع پیوسته است که از آن جمله می‌توان به افسردگی و نپذیرفتن شرایط حاکم اشاره کرد. با توجه به نوع شرایط جامعه، خودکشی به انواعی تقسیم می‌گردد که عبارتند از: خودکشی‌های خودخواهانه، نوع دوستانه، جبرگرایانه و ناهنجارانه.

خودکشی‌های خودخواهانه، با یکپارچگی و دل‌بستگی پایین، فردگرایی، انزوا و ضعف پیوندهای اجتماعی مرتبط است. خودکشی‌های روشن‌فکران، عاشقانه و رمانتیک از این نمونه است. خودکشی‌های نوع دوستانه یا دگرخواهانه با انسجام و یکپارچگی بالا مرتبط است. تمایلات عرفانی و اشتیاق به مرگ، ایثار و شهادت‌طلبی در زمره‌ی این نوع خودکشی‌هاست. خودکشی‌های ناهنجار و آنومیک با قاعده‌مندی پایین، آشوب‌ها و اختلالات اجتماعی، نظارت اجتماعی پایین و فروریزی ارزش‌ها و هنجارها مرتبط است. خودکشی جبرگرایانه با قاعده‌مندی بالا، تعصبات، سخت‌گیری‌ها و سلطه‌های اجتماعی و ناتوانی در برابر شرایط نامساعد مرتبط است. خودسوزی زنان بیوه‌ی هندو از این نمونه است. خودکشی فرهاد و شیرین از نوع فردگرایانه و برخاسته از ناهنجاری اجتماعی حاکم اتفاق می‌افتد. خودکشی فرهاد، برخاسته از گسست‌های اجتماعی، انزوا و بی‌کسی او، توطئه‌ی دگرویرانی، فریب، تزویر و جبر طبقاتی حاکم است. از مهم‌ترین عوامل خودکشی شیرین نیز یکپارچگی پایین، بی‌تعهدی و هوسرانی خسرو، تنهایی و عزلت شیرین، شرایط نابسامان سخت‌حکومتی، بی‌اعتمادی و توطئه‌های سیاسی است. با عنایت به مبانی گسترده‌ی ادبیات مکتب رمانتیک و شاخصه‌های ادبیات غنایی می‌توان اذعان نمود که این مکتب به دلیل گستردگی مفاهیم و مناسبات گوناگون، تحوّل انسان‌ها را در مراتب گوناگون به نمایش می‌گذارد. بر این اساس گاه آن را می‌توان تصویری تلقی نمود که در آن تمامی رنگ‌ها و نشانه‌ها و ارکان و ادواتی که در حکم مفاهیم ثانویه هستند نظیر مکان‌ها، اولویت و ارزش می‌یابند.

منابع

آرون، ریمون (۱۳۸۲)، **مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناختی**، ترجمه باقر پرهام، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.



اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۱)، «رمانتیسزم، اصول و نفوذ آن در شعر معاصر ایران، **مجله‌ی دانشکده‌ی**

ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۳۵، ش ۱ و ۲: ۲۱۵.

اشنایدرمن، ادوین (۱۳۷۸)، **روان‌شناسی خودکشی، ذهن خودکشی گرا**، ترجمه‌ی مهرداد

فیروزبخت، تهران: رسا.

تنهایی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، **در آمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران: مرنديز.

تیلور، استیو (۱۳۷۹)، **جامعه‌شناسی خودکشی**، ترجمه‌ی رسول ربانی و دیگران، چاپ اول، تهران:

آوای نور.

ثروت، منصور (۱۳۷۰)، **یادگار گنبد دوار**، تهران: امیرکبیر.

حسینی، اعظم و دیگران (۱۴۰۰)، «طبقه‌بندی و تحلیل بن‌مایه مرگ عشاق در منظومه‌های عاشقانه‌ی

فارسی»، **فصلنامه پژوهش‌های ادبی**، س ۱۸، ش ۷۱: ۹-۴۰.

جعفری، مسعود (۱۳۷۸)، **سیر رمانتیسزم در اروپا**، چاپ اول، تهران: مرکز.

دیلینی، تیم (۱۳۸۷)، **نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی**، ترجمه‌ی بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی،

تهران: نی.

دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، **خودکشی**، ترجمه‌ی نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

..... (۱۳۸۴)، **درباره‌ی تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: مرکز.

ریتزر، جورج (۱۳۸۳)، **نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه‌ی محسن ثالثی، تهران:

علمی.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۴)، **آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)**، تهران: آوای نور.

سید حسینی، رضا (۱۴۰۰)، **مکتب‌های ادبی**، تهران: نگاه.

سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (۱۴۰۰)، **سیمای دو زن**، تهران: پیکان.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، **انواع ادبی**، چاپ سوم، تهران: فردوس.

شیخاوندی، داور (۱۳۸۴)، **جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل اجتماعی ایران**، تهران: قطره.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۸)، **آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)**،

چاپ پنجم، تهران: سمت.

فرجاد، محمدحسین (۱۳۸۲)، **بررسی مسائل اجتماعی ایران**، تهران: اساطیر.

کوزر، لوئیس (۱۳۸۳)، **زندگی و اندیشه‌ی بزرگان جامعه‌شناختی**، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، چاپ یازدهم، تهران: علمی.

کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ (۱۳۸۵)، **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی**، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران: نی.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳)، «ملاحظات در باب خودکشی دورکیم»، **فصلنامه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران**، دوره ۷، ش ۷ (پیاپی ۱۱۹۱): ۱۱۷-۱۴۹.

..... (۱۳۷۲)، «بررسی علل و عوامل مؤثر بر افزایش نرخ خودکشی در استان ایلام و شناخت طرق و راه‌های پیشگیری و درمان آن»، **استاندارداری ایلام و دانشگاه تهران**.

منصوریان، محمدکریم و حسین قدرتی (۱۳۸۸)، «اعتماد اجتماعی و تعیین‌کننده‌های آن: رهیافت نهادمحور یا رهیافت جامعه‌محور؟»، **مجله‌ی جامعه‌شناسی کاربردی**، س ۲۰، ش ۲: ۱۸۹-۲۱۵.

میرزاخانی، عبدالرحمن و صیاد درویشی (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه‌ی انسجام اجتماعی با پیشگیری اجتماعی از جرم»، **فصلنامه علمی مطالعات امنیت اجتماعی**، ش ۳۸: ۵۹-۷۰.

مینوی، مجتبی (۱۳۵۸)، **نقد حال**، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۸)، **خسرو و شیرین**، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: زوار.

Explaining the Sociology of Suicide of Farhad and Shirin in the Lyric Poem "Khosrow and Shirin" by Nizami Ganjavi Based on the Theories of Emile Durkheim and the School of Romanticism

Zohreh Sormad¹ <https://orcid.org/0000-0002-5245-101X>

DOI: 10.22080/RJLS.2022.23979.1337

Abstract

Suicide is one of the social harms that is instigated by the impact of mental and psychological backgrounds, social situations and conditions. Emile Durkheim posits that according to the relationship between suicide statistics and the prevailing social conditions, societies are divided into coherent and incoherent groups based on which different types of suicide are committed. In this descriptive and analytical article, the suicides of the two characters Farhad and Shirin in Nizami's *Khosrow and Shirin* are explained and analyzed through Emile Durkheim's theory of suicide and by relying on the foundations of the school of Romanticism. To this purpose, an attempt is made to explain the anomic and cytomic conditions of Sasanian period, and to investigate the effect of social anomic conditions on the choice and type of suicide of Farhad and Shirin. According to the results obtained, Farhad and Shirin's self-destruction is of an individualistic type, which follows social discontinuities, including insecurity, social isolation, deprivation, betrayal, family system breakdown, mistrust of the government system, lack of a sense of belonging to the society and family, aimlessness, discrimination, depression and non-acceptance of the prevailing conditions.

Keywords: Suicide, Emile Durkheim, Farhad, Shirin, Romanticism.

Extended Abstract

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Yadgar Imam Khomeini Unit, Shahr¹ Ray, Islamic Azad University, Tehran, Iran, email: sarmadzohreh@gmail.com



Introduction

In normal, balanced, coherent, correlated and cytomic societies, suicide rate is low. However, people in abnormal, incoherent, discrete, evil and anomic societies have a higher tendency to commit suicide. What causes the intensification of suicidal tendencies are the negative traits of society such as extravagance, uncertainty of the future, irregular human activities, selfishness, xenophobia as well as other social anomalies. Also, in examining the rate of suicide in anomic and cytomic societies, the integrity of individuals and society is important because it is the basis on which different types of suicide are committed.

Research Methodology

This research is conducted through the collection of information through studying, recording and sampling library documents, databases and web content. In this research, after the introduction of Emile Durkheim's theory, social anomic and cytomic conditions are investigated and effective social crises and anomalies in the suicide of Farhad and Shirin are introduced.

Findings

Suicide is one of the social harms instigated by social conditions and realities. Although occurring after chronic mental illnesses and intermittent nervous pressures, it is severely affected by the degree of integration, regularity and type of social solidarity. Societies are divided into two groups, connected and discrete; according to statistics, the rate of suicide is higher in discrete societies. In the suicide of Farhad and Shirin, the class system, the instability of family relations, and the chaotic conditions of court relations played a big role. In these suicides, some mental conditions were induced due to the prevailing social conditions, among which we can mention depression and non-acceptance of the prevailing conditions. According to the type of social conditions, suicide is divided into different types: selfish suicides, altruistic suicides, deterministic suicides and abnormal suicides. Selfish suicides are related to low integration and attachment, individualism, isolation, and weak social ties. Altruistic suicides are related to high cohesion and integration, mystical tendencies and longing for death; self-sacrifice and martyrdom are of these types of suicide. Abnormal and anomic suicides are caused by low



regularity, social disturbances and disorders, and lower social status related to the collapse of values and norms. Deterministic suicide is related to high regularity, prejudices, strictures and social dominance and the individual's inability to handle unfavorable conditions; self-immolation of Hindu widows is an example of this.

Farhad and Shirin's suicide is of individualistic type and arises from the prevailing social anomalies. Farhad's suicide is caused by social discontinuities; Farhad's isolation and loneliness is caused by destruction, deception, class deterrence. One of the most important factors of Shirin's suicide is low integrity, lack of commitment and whimsicality of Khosrow, loneliness and seclusion of Shirin, harsh conditions of the government, mistrust and political conspiracies.

Conclusion

Emile Durkheim is one of the great theorists in the field of social sciences who has made a major contribution to sociology with titles such as the father of functionalism, the father of French sociology, the founder of modern sociology, and the first chair professor of sociology. Durkheim emphasizes social structural functionalism. Structural functionalists, especially social functionalists, have accepted the macro approach in social studies. They focus on the entire social system and the impact of its components (especially social structures and institutions) on the whole. According to Durkheim, the prevailing conditions of society play an important role in people's social behavior, which is why abnormal social conditions are of the various factors resulting in suicide. According to the role of societies in the tendency of people to commit suicide, the theory of social solidarity and dissociation is proposed. Based on this theory, societies are divided into two categories: anomic and cytomic. All moral norms, goodness, good deeds and traits and balance in social behaviors are related to cytomic societies while the opposite points are closely correlated with anomic societies.

Conflict of Interest

There is no conflict of interest.

Acknowledgments



I would like to thank the professors of the Department of Persian Language and Literature, Yadgar Imam Khomeini Unit, Shahr Ray, and Islamic Azad University, Tehran, Iran.

References

- Aaron, Raymond. 1383. The basic stages of the course of thought in sociology. Translation by Bagher Parham. Tehran: Scientific and Cultural Publications
- Ehsani Estehbanati, Mohammad Amin. 2018. Sociological criticism of the key figures of Khosrow and Shirin Nizami Ganjavi, studies of lyrical language and literature, Islamic Azad University, Najaf Abad branch, 9th edition, 33rd edition, pp. 24-9
- Stengel, Ervin. 1347. Suicide and suicide attempt. Translated by Hamid Saheb Jam. Tehran: Ashrafi Publications
- Tharwat, Mansour. 1370 .Revolving dome monument. Tehran: Amir Kabir.
- Hakimi, Ismail, (2006), research on the lyrical literature of Iran, Tehran University Press.
- Hosseini, Azam and others. 1400. Classification and analysis of the theme of the death of lovers in Persian romantic poems, Literary Research Quarterly, Q18, Vol. 71, pp. 9-40
- Delaney, Tim. 2008. Classical theories of sociology. Translated by Behrang Seddighi and Vahid Toloui. Tehran: Ney Publishing.
- Durkheim, Emile. 1378. Suicide. Translated by Nader Salarzadeh Amiri. Tehran: Allameh University Press.
-, 1384. On the division of social work. Translated by Baqir Parham. Tehran: Center.
- Rostgar Fasai, Mansour; Varieties of Persian poetry, Shiraz, Navid, 2010, second edition, pp. 150-151.
- Rostami, Farzad et al. (2019), investigating the dialectical relationship between the two elements of romanticism, imagination and individualism in Persian poems, literary schools magazine, number 7.
- Ritzer, George, 1383. The theory of sociology in the contemporary era. Translated by Mohsen Althari. Tehran: Scientific Publications.



- Sotoudeh, Hedayatullah. 1384. Social Pathology (Sociology of Deviations). Tehran.
- Seyed Hosseini, Reza, (1400) Literary schools, Tehran, Negah publishing house.
- Saeedi Sirjani, Ali Akbar. 1400. Simai two women. Tehran: Pikan.
- Shamisa, Cyrus; Literary types, Tehran, Ferdous, 1383, 10th edition, 3rd edition, pp. 138-136-134.
- Shafii Kodkani, Mohammad Reza; The social context of Persian poetry, Tehran, Akhtran, 2016, first edition, pp. 26-28.
- Shikhavandi, referee, 1384. Sociology of deviations and social issues of Iran. Tehran: Drop Publications.
- Kozer, Louis, and Bernard Rosenberg, 1385. Basic theories of sociology. Farhang Ershad translation, Tehran: Ni publication.
- Giddens, Anthony. 2013. Sociology. Translated by Manouchehr Sabouri. Tehran: Nei Publications.
-1363. Durkheim. Translation by Yusuf Abazari. Tehran: Kharazmi Publications.
- Mohseni Tabrizi, Alireza. 1373. Considerations about Durkheim's suicide. Journal of Social Sciences, University of Tehran. Volume 7, Number 7 - Serial Number 1191. pp. 117-149.
- Mokhtari, Azadeh and Zarin Taj Vardi, 2015. Examining the evidence of the social status of women in the selected texts of Persian literature (Shahnameh, Banugshesnameh, Khosrow and Shirin, Gol and Nowruz), Scientific-Research Quarterly, Women and Society, Volume 7, Volume 1, pp. 101-121.
- Mansourian, Mohammad Karim and Hossein Gudari, 1388. Social trust and its determinants: institution-oriented approach or community-oriented approach?. Journal of Applied Sociology. 20th Q. 2. pp. 189-215.
- Mirzakhani, Abdul Rahman and Sayad Darvishi, 2013. Investigating the relationship between social cohesion and social crime prevention, Social Security Studies Scientific Quarterly, No. 38, pp. 59-70.
- Mirsadeghi (Zolqadr), Maimant; Dictionary of poetic art, Tehran, Mahnaz book, 2015, third edition, third edition, p. 188.



- Naseri, Ferishte. 2016. Morphological analysis of the system of Khosrow and Shirin Nizami based on the models of Vladimir Propp, Baharestan Sokhan Quarterly, Vol. 14, No. 38, pp. 115-144.